



جغرافیای تاریخی و نام‌جای‌شناسی ارجان در دوران ساسانی و اسلامی

افشین خسروثانی^I

(صص: ۱۵۱ - ۱۳۳)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۸
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.4.11.133

چکیده

«ارجان» یکی از خوره‌های مهم ایالت فارس در دوران ساسانی و اسلامی بود. درخصوص نام‌جای ارجان اختلافات عدیده‌ای هم در منابع مکتوب و هم در میان پژوهشگران معاصر وجود دارد. از علت‌های اصلی این اختلافات، اطلاعات مختلف منابع مکتوب و ناهمخوانی شواهد باستان‌شناختی با این منابع است و همین امر منجر شده تا نقطه‌نظرات گوناگونی در این راستا مطرح شود. در اینجا نگارنده با ذکر دیدگاه‌های مختلف و تلفیق آن‌ها با شواهد باستان‌شناختی سعی دارد به درک و شناختی روشن‌تر از این موضوع دست یابد. از دیگر مواردی که در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد، موضوع تغییرات اداری و مرزی است که در طول دوران مختلف، ارجان را دستخوش تغییر و تحول کرده است. ارجان در دوران مختلف دچار تغییرات اداری و مرزی فراوانی شده است؛ به طوری که در سده‌های نخستین اسلام، این خوره همان ساختار و حدود دوره ساسانی را در خود داشت، اما در دوره‌های بعد شاهد جابه‌جایی از ایالتی به ایالت دیگر، تغییر نام و کم شدن حدود و ثغور نواحی و بخش‌های وابسته به آن هستیم. این نوشتار تلاش دارد به دو پرسش مهم در ارجان پاسخ دهد؛ نخست، تغییرات اداری و مرزی رخ داده در پهنه ارجان تا به امروز چگونه بوده است؟ و دیگری آن‌که، دلایل اصلی ناهمخوانی‌های موجود میان پژوهشگران بر سر نام واقعی ارجان چیست؟ دلایل اصلی ناهمخوانی‌های موجود میان پژوهشگران بر سر نام‌جای ارجان چیست؟ پرواضح است که محققان اشاره‌ها و توضیحات بسیاری در راستای شناخت سیمای ارجان، تغییرات اداری و مرزی این منطقه بیان داشته‌اند؛ با این حال، تلفیق و ترکیب داده‌های تاریخی و باستان‌شناختی موردی است که کمتر در مطالعاتشان مشاهده می‌شود. از این‌رو نگارنده سعی دارد تا با تلفیق هر دو رویکرد تاریخی و باستان‌شناختی به موضوع نام‌جای و تغییرات اداری و مرزی ارجان در دوران ساسانی و اسلامی بپردازد. انجام پژوهش حاضر از طریق بررسی و تطبیق یافته‌ها و شواهد باستان‌شناسی با مواد و اطلاعات مستخرج از منابع مکتوب است.

کلیدواژگان: ارجان، نام‌جای، بهبهان، دوره ساسانی، دوران اسلامی.

I. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
afshinkhosrosani@gmail.com

مقدمه

پیوند باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی را می‌توان در سروکار داشتن هر دو به مقولهٔ زمان و مکان دانست. امروزه در حوزهٔ باستان‌شناسی به هر دو عنصر توجهی یکسان وجود دارد و برای درک و شناخت گذشته با همهٔ ویژگی‌هایش باید هر دو عنصر زمان و مکان را مورد توجه قرار داد. تعاریف و رویکردهای گوناگونی در خصوص جغرافیای تاریخی و حوزهٔ مطالعات آن وجود دارد و برسر آن اتفاق نظری نیست. در اینجا مجال چندانی برای پرداختن و ورود به این بحث وجود ندارد و تنها به این بسنده خواهد شد که موضوع پیش‌رو در خصوص حدود و ثغور ارجان در دوران‌های مختلف با تعریف سنتی از جغرافیای تاریخی، یعنی بررسی تاریخ تغییرات مرزهای سیاسی و تقسیمات جغرافیایی-اداری یک منطقه در طول زمان سروکار دارد (ن. ک. به: ایست، ۱۳۹۲؛ میری، ۱۳۹۱؛ Gilbert, 1932).

حوادث تاریخی در خلأ اتفاق نمی‌افتند، بلکه از شرایط فضایی-مکانی تأثیر می‌پذیرند. در فضا هیچ پدیده‌ای (چه طبیعی و چه ساختهٔ دست بشر) در حال سکون نیست و در طی زمان متحول می‌شود. یکی از مهم‌ترین پارادایم‌ها در جغرافیا، «پارادایم پهنهٔ فرهنگی» است که همواره سیر تکاملی پدیده‌ها را در طی زمان بررسی می‌کند. از نظر علمی بین مکان و زمان تقدمی وجود ندارد، بلکه هم‌زمان بودن ویژگی مشترک آن‌هاست و می‌توان پافشاری کرد که تاریخ و جغرافیا کاملاً به هم پیوستگی دارند (ایست، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۵؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۰: ۱۷). نمی‌توان بیش از حد بر این نکته اصرار داشت که هدف اصلی جغرافیا مطالعهٔ مکان است؛ مکان به طور اجتناب‌ناپذیری انسان را نیز دربر می‌گیرد. از آنجاکه هر حادثهٔ تاریخی در کنار زمان محدود به مکان هم هست، نمی‌توان تاریخ را از مکان جدا کرد: «اگر جغرافیا بدون تاریخ چون جسدی بی‌تحرک جلوه می‌کند، تاریخ هم بدون جغرافیا چون آواره‌ای بی‌خانمان و سرگردان به نظر می‌رسد» (ایست، ۱۳۹۲: ۲۲-۱۵).

تحقیقات حوزهٔ جغرافیای تاریخی، از آن جهت ارزشمند و درخور اعتنا هستند که می‌توانند سیمای مشخصی از بستر جغرافیای تاریخی وقایع یک مکان و محدودهٔ پیرامون آن را عرضه کنند. مکان‌یابی اسم مکان‌های مذکور در منابع نوشتاری و باستان‌شناختی متضمن واکاوی منابع اطلاعاتی متنوعی است که الزاماً معطوف به زمان خاصی نیستند. مبرهن است که هرچه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم، منابع اطلاعاتی‌مان از غنای بیشتری برخوردارند (میری، ۱۳۹۵: ۱۶۲). در نوشتار حاضر علاوه بر مطالعهٔ روند تغییرات اداری و مرزی ارجان در طول دوره‌های مذکور، تلاش بر آن است تا با بررسی شواهد نوشتاری، باستان‌شناختی مانند مهر و سکه و کنار هم قرار دادن نقطه نظرات صاحب‌نظران برجسته به درکی تازه از جای نام ارجان و تغییرات حاصله در جغرافیای اداری آن دست یابیم. همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار اشاره شد، در خصوص ارجان قبل از دورهٔ ساسانی اطلاعات درخور، اما اندکی وجود دارد که در اینجا مختصر اشاره‌ای بدان‌ها خواهد شد.

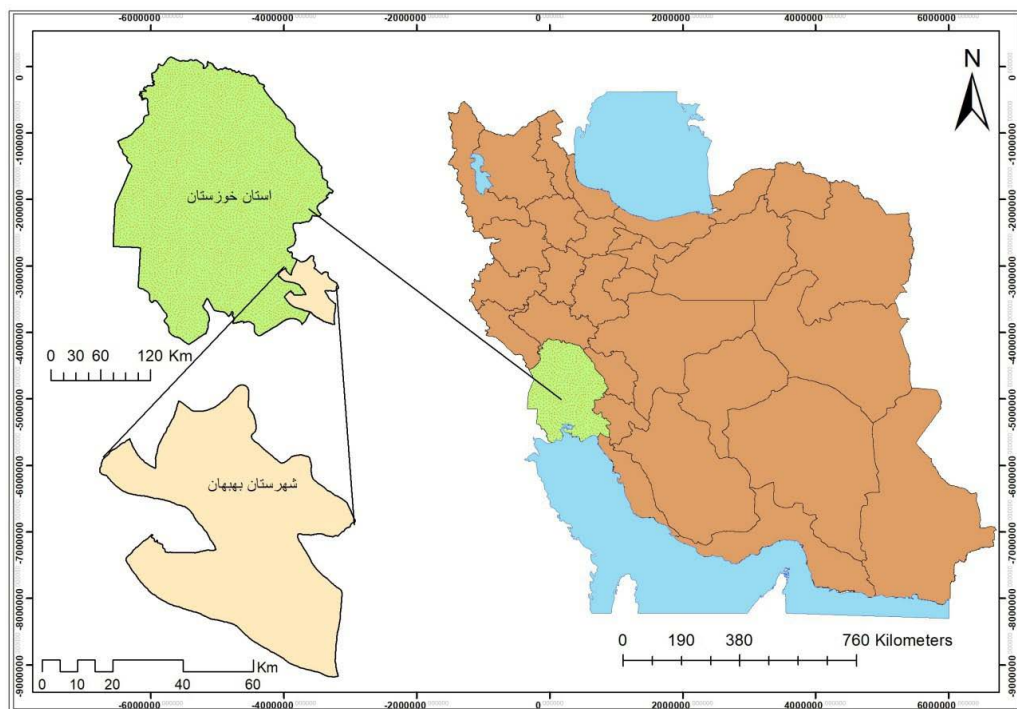
اهداف پژوهش: پرواضح است که منابع تاریخی اشاره‌ها و توضیحات بسیاری در راستای شناخت سیمای ارجان، تغییرات اداری و مرزی و دلایل رکود و رونق این منطقه بیان داشته‌اند؛ با این حال تلفیق و ترکیب داده‌های تاریخی و باستان‌شناختی موردی است که کمتر در آثار پژوهشگران حوزهٔ ارجان در دوران اسلامی مشاهده می‌شود. از این رو، نگارنده سعی دارد تا با تلفیق هر دو رویکرد تاریخی و باستان‌شناختی به موضوع نام‌جای و تغییرات اداری و مرزی ارجان در دوران ساسانی و اسلامی بپردازد؛ همچنین از منظر باستان‌شناسی، ارجان دورهٔ اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و از همه مهم‌تر مسألهٔ نام‌جای ارجان کمتر با مدارک و شواهد باستان‌شناسی همراه بوده است و عمدتاً بر اساس منابع مکتوب به این موضوع پرداخته شده است.

پرسش‌های پژوهش: پرسش‌های پژوهش بدین شرح است: تغییرات اداری و مرزی رخ داده در پهنهٔ ارجان تا به امروز چگونه بوده است؟ و دیگری، مسألهٔ نام‌جای این خوره و اختلافاتی

است که برسر نام واقعی این منطقه میان پژوهشگران وجود دارد؛ به‌سختی دیگر، دلایل اصلی ناهمخوانی‌های موجود میان پژوهشگران برسر نام‌جای ارجان چیست؟
روش پژوهش: در مطالعه نام‌جای ارجان و تغییرات اداری، رویکردهای تاریخی-باستان‌شناختی هم‌سو و به‌صورت مکمل نقش پُررنگی ایفا می‌کنند؛ ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی‌های باستان‌شناختی و شواهد سکه‌شناختی است.

پیشینه پژوهش

وجود تپه‌ها و محوطه‌های متعدد ماقبل‌تاریخی، آثار دوران تاریخی، به‌ویژه محوطه ایلامی ارجان و شهر اسلامی ارجان باعث شده تا پژوهش‌های کتابخانه‌ای و میدانی در این منطقه صورت پذیرد. از اولین فعالیت‌های میدانی در ارجان (نقشه ۱) می‌توان به بررسی نیسن و ردمن (Nissen & Redman, 1971)، و کاوش نیسن (Nissen, 1973) اشاره کرد؛ دیتمن (Dittmann, 1984) نیز بررسی‌هایی در این منطقه انجام داده است. آن‌زمان که آرامگاه «کیدین هوتران» به‌صورت اتفاقی نمایان شد، هیأتی به‌سرپرستی «میرعابدین کابلی» و «اسماعیل یغمایی» (۱۳۶۱) مشغول بررسی و کاوش در این منطقه شدند (آزادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۰). بعدها بر روی این آرامگاه و جام ارجان، مطالعاتی توسط پژوهشگرانی از جمله «عباس علیزاده» (۱۹۸۵)، «محمدرحیم صراف» (۱۳۶۹)، «سوسن معتقد» (۱۳۶۹)، «رسول بشاش‌کنزق» (۱۳۶۹)، «یوسف مجیدزاده» (۱۹۹۲) و در دهه‌های جدیدتر استروناخ (۲۰۰۳) و «خاویر آلوارز مون» (۲۰۰۶) به انجام رسید. پس از چندین سال وقفه، مجدداً در دهه ۸۰ ه.ش. فعالیت‌های میدانی در این منطقه از سر گرفته شد. «محمداسماعیل اسمعیلی جلودار» (۱۳۸۳) سازه‌های آبی حوضه رودخانه مارون را بررسی و مطالعه کرد. هیأت باستان‌شناسی دشت بهبهان به‌سرپرستی «کامیار عبدی» در سال ۱۳۸۴ ه.ش. کار بررسی در این منطقه را آغاز نمود. در دهه نود هجری شمسی نیز بررسی‌ها و کاوش‌هایی در منطقه بهبهان صورت



تصویر ۱. موقعیت ارجان (بهبهان امروزی) بر روی نقشه ایران و استان خوزستان (طراح نقشه: محسن بهرامی‌نیا).

پذیرفته است؛ در سال ۱۳۹۵ ه.ش. «حجت دارابی» تپه مهتاج را که مربوط به دوره نوسنگی بی سفال است مورد کاوش قرار داد. دور جدید پژوهش‌های باستان‌شناسی بهبهان به سرپرستی «عباس مقدم» (۱۳۹۳؛ ۲۰۱۶) آغاز شده است. این دور از بررسی‌ها با هدف شناسایی زیستگاه‌های آغازین انجام گرفته است. محققان اندکی درخصوص جغرافیای تاریخی ارجان به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند. در این میان، می‌توان به «هاینس گابو» (۱۳۷۷) اشاره کرد که به صورت مفصل و تخصصی و با بهره‌گیری از متون تاریخی-جغرافیایی و یافته‌های باستان‌شناسی به ارزیابی و تحلیل ارجان از زمان فتح عرب‌ها تا پایان دوره صفوی پرداخته است. «احمد اقتداری» (۱۳۷۵) از دیگر کسانی است که در این زمینه گام‌های مهمی برداشته است؛ اگرچه نام‌برده درخصوص ارجان و نواحی آن از اثر هاینس گابو سود جسته، اما نقاط مثبتی در مطالعات وی دیده می‌شود. اقتداری توانست آن از بخش‌هایی مانند شمال غرب بهبهان جایی که امروزه تشان و بهمنی و نواحی وابسته بدان‌ها واقع شده‌اند، و بنا به هر دلیلی هاینس گابو موفق به دیدن آن‌ها نشده بود را از نزدیک ببیند و نتایج خویش را منتشر کند. «ابراهیم رایگانی» و همکاران در مقاله‌ای به دلایل زوال و رکود ارجان در دوره ساسانی و اسلامی پرداختند (رایگانی و همکاران، ۱۳۹۴).

پیشینه تاریخی ارجان

مجاورت ایلام‌نو با آشوریان منجر به درگیری‌های مداوم میان این دو حکومت گردید. عاقبت به دلیل تداوم سیاست‌های خصمانه بین این دو دولت و حملات آشوریان علیه سرزمین ایلام، دولت مرکزی ایلام‌نو در قرن هفتم قبل از میلاد برای همیشه به تاریخ پیوست (ایمان پور و کائید، ۱۳۹۶: ۱۵-۳)؛ با این حال مناطق شرقی ایلام مانند ارجان کماکان توانستند تا حدودی به حیات فرهنگی خود ادامه دهند و نقش مهمی در انتقال فرهنگ ایلام‌نو به دربار هخامنشی ایفا کنند (Henkelman & Khaksar, 2014: 210). قبل از پیدا شدن جام ارجان، ما آگاهی چندانی از ارجان دوره ایلامی نداشتیم. با پیدا شدن گورستان دوره ایلامی و جام معروف «کیدین هوتران»، پژوهشگران و محققان به بررسی و شناسایی منطقه ارجان در دوره تاریخی به‌ویژه دوره ایلام پرداختند (توحیدی و خلیلیان، ۱۳۶۱: ۲۳۳؛ Alvarez, 1985; Majidzadeh, 1992; Mon, 2006). این‌که ارجان در دوره ایلام شهری بوده یا یک استقرار کوچک، بر ما روشن نیست و در دوره‌های تاریخی بعدی (هخامنشی و اشکانی) نیز درخصوص این‌که ارجان شهری بوده نیز شواهد کافی در دست نداریم. از وقایع مهم در تاریخ ارجان، به‌عبور اسکندر مقدونی از این منطقه می‌توان اشاره نمود؛ در قرن چهارم قبل از میلاد که اسکندر به همراه لشکریانش به ایران لشکر کشید، پس از جنگ‌های معروف ایسوس، گوگامل و گرانیک و سقوط آسیای صغیر و تصرف شوش، به سمت پایتخت هخامنشیان، یعنی پرسپولیس روانه شد (جوکارقنواتی، ۱۳۵۰: ۲۳). اسکندر بعد از فتح خوزستان از راه لرستان، رامهرمز و ارجان به سوی استخر تاخت (سایکس، ۱۳۸۰: ۳۴۷-۸؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۴۱-۳۳۹؛ جوکارقنواتی، ۱۳۵۰: ۲۵). میان ارجان و رامهرمز دره‌ای بسیار سخت است که مورخان اسکندر، شرحی راجع به آن نوشته‌اند؛ یونانی‌ها از این دره به نام «اوکسین» یاد می‌کنند. زمانی‌که اسکندر به این منطقه رسید به این می‌اندیشید که چگونه از این راه سخت و خطرناک عبور کند، اما سرانجام در نتیجه اطلاعاتی که یکی از اهالی در اختیار وی می‌گذارد از این مسیر رد می‌شود (سایکس، ۱۳۸۰: ۳۴۸؛ جوکارقنواتی، ۱۳۵۰: ۲۵). اسکندر سپس به طرف دربند پارس که امروزه «تنگ تکاب» گویند، حرکت کرد. در اینجا اسکندر با مقاومت شدید آریوبرزن مواجه شد و سرانجام موفق شد آریوبرزن و لشکریانش را از پای درآورد (اقتداری، ۱۳۷۵: ۸۱-۳۷۶؛ پیرنیا، ۱۳۷۵، ۱۵-۱۴۱۳؛ پیرنیا و اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۰: ۱۱۶). درخصوص موقعیت و محل دربند فارس، اتفاق نظری وجود ندارد و دره‌های اطراف بابااحمد، بوالفرایس، گت بهمنی،

تنگ تامرادی را با این محل یکی دانسته‌اند (جوکارقنوتی، ۱۳۵۰؛ اقتداری، ۱۳۷۵). «جان مانوئل کوک» احتمال می‌دهد که «راکا» همان ارجان باشد (کوک، ۱۳۸۵: ۵۹)؛ این تنها یک احتمال است و شواهد محکمه‌پسندی در این خصوص وجود ندارد. تنها شاهد باستان‌شناختی که ما را از حضور اشکانیان در این منطقه آگاه می‌سازد، وجود سنگ‌نگاره‌های دوره الیمایی در شمال بهبهان است (Haerinc, 2003). اخیراً در بررسی‌های باستان‌شناسی که در منطقه به انجام رسیده، یافته‌های سفالی مربوط به دوره هخامنشی-اشکانی به دست آمد (آزادی و همکاران، ۱۳۹۷). براساس منابع مکتوب (حمزه‌اصفهانی، ۱۳۴۶؛ دینوری، ۱۳۷۱)، این منطقه در دوره ساسانی به انضمام بخش‌های دیگر تبدیل به پنجمین خوره ایالت پارس می‌گردد و از این زمان است که این ولایت بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند و توجهات حکمرانان و بازرگانان را به خود جلب می‌کند.

تأملی بر نام‌جای‌شناسی ارجان

نام‌جای‌ها یا نام‌های جغرافیایی، بخش مهمی از میراث فرهنگی محسوب می‌شوند که به «تاریخ زنده» شهرت یافته‌اند. این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت نام‌های جغرافیایی در میراث‌داری تاریخ محلی، منطقه‌ای، ملی، و بین‌المللی باشد. نام‌جای‌ها دلالت بر چگونگی پدیداری آبادی‌ها، شهرها، کشورها و غیره دارد که در دل تاریخ برجای مانده‌اند. این تفکر نشان‌دهنده تأثیر اعلام در بیان گذشته هر شهر و دیار است. شناخت نام‌ها به بررسی تاریخ اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند؛ زیرا یک نام هم شاخص و معیار شناخت است و هم از یک واقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی سخن می‌گوید. همین‌که با تغییر یک نظام سیاسی نام بسیاری از اماکن جغرافیایی در سطح شهر و در عرصه کشوری تغییر می‌کند، نشان‌دهنده حساسیت و اهمیت نام‌گذاری است. نام‌جای‌ها در گذشته‌ای دور توسط حاکمان وقت یا مردمان ساکن در نواحی گوناگون وضع شده‌اند و سالیان متمادی بدون تغییر یا با تغییر هم‌سو با تحولات اجتماعی در جوامع به کار رفته‌اند. تغییرات رخ داده در نام‌جای‌ها ناشی از علل گوناگونی همچون مهاجرات بیرونی، روابط بینا فرهنگی، تغییر و تحولات زبانی رایج در منطقه، تغییر حاکمیت سیاسی، علایق شخصی حاکم یا حاکمان و حتی رونق یا رکود اقتصادی ناحیه است. روی هم رفته، نام‌جای‌ها جزئیاتی از فرهنگ، تاریخ و ادبیات یک منطقه را با خود حمل می‌کنند؛ از این رو برای بررسی و مطالعه نام‌جای‌ها باید به عوامل فرهنگی و تاریخی گوناگون رخ داده در آن منطقه، چه مربوط به ناحیه‌ای کوچک و چه در پیوند با سرزمینی در وسعت یک کشور و یا قلمرو تاریخی و فرهنگی آن توجه نمود. مکان‌ها با هویت ملی و پیشینه تاریخی یک جامعه و سرزمین در ارتباط مستقیم و تنگاتنگ هستند؛ نام‌ها جزئیاتی از فرهنگ و تاریخ یک منطقه را با خود منتقل می‌کنند و مانند تحولات و رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بیان‌کننده اهداف، گرایش‌ها، بینش‌ها، گروه‌ها و جوامع یک سرزمین هستند. هم از این روی، دگرگونی‌ها و تحولات یک سرزمین هم در نام‌گذاری مکان‌ها تأثیر دارد و هم براساس تغییرات نام‌ها می‌توان تغییر و تحول جامعه را بررسی کرد (باستانی‌راد و مردوخ، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۱).

شاهان ساسانی در مواقعی که به تحکیم امور داخلی می‌پرداختند، شهرهای مرزی از جمله شهر «آمد» را مورد حمله قرار می‌دادند؛ چنان‌که در سال ۵۰۳-۵۰۲ م. محاصره مهم دیگر شهر آمد توسط ایرانیان انجام گرفت (Lee, 2007: 58). اگرچه وقایع این محاصره از طریق شاهدان عینی ذکر نشده است، پروکوپئوس و نویسندگان دیگر که از لحاظ زمانی با این رویداد فاصله زیادی نداشته‌اند، آن را به رشته تحریر درآورده‌اند (پروکوپئوس، ۱۳۸۲: ۳۵). پروکوپئوس چنین شرح می‌دهد: «کمی پس از این وقایع چون قباد مبلغی تنخواه به پادشاه هیاطله مقروض بود و قادر به پرداخت آن نبود، از آنستاسیوس امپراتور رُم تقاضا کرد که مبلغی به وی وام دهد. آنستاسیوس در این خصوص با دوستان خود مشورت نمود، ولی هیچ‌یک پرداخت این وام را تصویب نکردند و گفتند صلاح

نیست پول ما وسیله برقراری دوستی و رابطه نزدیک دشمنان ما با هیاطله بشود، بلکه برعکس بهتر است که هر قدر ممکن باشد در میان آن‌ها نفاق بیندازیم و خود از اختلاف ایشان فایده ببریم» (همان: ۳-۴۱)؛ به همین جهت زمانی که قباد با مخالفت آناستازیوس مواجه شد، مصمم به جنگ با رومی‌ها گردید و سخت به خاک ارمنستان حمله برد و با سرعتی مثال‌زدنی، قسمت اعظم آنجا را دست خوش غارت و تاراج قرار داد و سپس به طور ناگهانی به شهر آمد و واقع در میان رودان حمله برد (The Chronicle of Theophanes, 1997: 223-224). «طبری» (۱۳۶۲، ج ۲: ۶۴۱)، «ابن مسکویه» (۱۳۷۶: ۱۵۸) و «دینوری» از فتح شهر آمد و گرفتن اسیرانی از این شهر توسط قباد سخن گفته‌اند: «آن‌گاه قباد آماده شد و با لشکرهای خود به جنگ سرزمین‌های روم رفت و شهرهای آمد و میافارقین را گشود و مردم آنجا را اسیر گرفت و دستور داد برای اسیران میان فارس و اهواز شهری بسازند و آن را ابرقباد نام گذاشت» (دینوری، ۱۳۷۱: ۹۵). «حمزه اصفهانی» نیز در این رابطه می‌نویسد: «قباد شهرهایی را ساخت، در فارس شهری به نام به-از-آمد-کواذ که همان ارجان است و به-از-آمد یعنی بهتر از آمد» (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴).

در خصوص ایجاد این خوره توسط قباد اول، تقریباً بین همه مورخان و جغرافی‌دانان اتفاق نظر وجود دارد؛ به جز ثعالبی که آن را به شاپور اول منتسب می‌کند. اما در خصوص نام واقعی آن اختلاف نظرهایی وجود دارد که در اینجا به آن‌ها پرداخته خواهد شد. حمزه اصفهانی این شهر را «به-از-آمد-کواذ» ذکر می‌کند (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۲۰). دینوری نام این منطقه را «ابرقباد» ذکر می‌کند (دینوری، ۱۳۷۱: ۸۰). طبری اشاره می‌کند که این شهر قبل از این اسم (ارجان) «رامقباد» نام داشت و همان است که «برمقباد» گویند (طبری، ۱۳۶۲: ۶۴۱). اشاره طبری به دو نام رامقباد و برمقباد، منجر به این شد تا برخی پژوهشگران این دو نام را به ناحیه‌ای بزرگ و وسیع نسبت دهند (نیستانی، ۱۳۷۴: ۸۴). «شوارتس» و «مارکوارت» نام به-از-آمد-کواذ را قدیمی‌ترین نام این رستاق دانسته‌اند و این نام را پذیرفته‌اند (شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۵۰؛ مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۳۰). اگر گفته «فرانتس آلتهایم» (۱۳۹۱: ۱۹) را بپذیریم که معتقد است زمانی که اردشیر بابکان از این منطقه عبور می‌کرده، به نام ارجان اشاره می‌کند؛ نظر شوارتس و مارکوارت را نمی‌توان قابل قبول دانست. بر روی برخی از مهرهای اداری عصر ساسانی علامت WYHC دیده می‌شود که پژوهشگران آن را مربوط به «به‌از‌آمدکواد» می‌دانند (Miri, 2012: 99; Daryaei, 2003: 195; Gyselen, 1988). همچنین، شواهد سکه‌شناختی نشان



تصویر ۱. مهر آمارگر دوره ساسانی که در آن نام به‌از‌آمدکواد مشاهده می‌شود (Miri, 2012: 137).

می‌دهد که ضرابخانه به ازآمدکواد از زمان قباد تا زمان یزدگرد سوم فعال بوده است (Miri, 2012: 99). پژوهشگرانی از جمله «ریکا گیزلن»، به ازآمدکواد را همان ارجان می‌دانند (Gyselen, 1988). «جان واکر» چنین اشاره می‌کند که همان طور که «زرنج» و «سیستان» دو نام برای یک ناحیه بودند و این نام‌ها بر روی سکه ضرب شده است، می‌توان برای ارجان نیز چنین قائل شد؛ در همین راستا، جان واکر معتقد بود که برم‌قباد، نام منطقه‌ای وسیع و بزرگ است و ارجان نام بخش حاکم‌نشین آن بوده است (Walker, 1976: 85). اما با پیدا شدن سکه‌هایی با محل ضرب ارجان و برم‌قباد که مربوط به سال ۵۴ ه.ق. و به نام «عبدالرحمان بن زیاد» هستند، این مورد نظر واکر را به چالش می‌کشد (نیستانی، ۱۳۷۴: ۸۶)؛ همچنین سکه‌هایی مربوط به ارجان با ضرب سال ۵۶ ه.ق. و برم‌قباد به سال ۵۸ ه.ق. با نام حاکم محل دیگری به نام «حکم بن ابی‌العاص» تأییدی است بر این که این دو، محل‌هایی جداگانه هستند و یکی شمردن این دو را نمی‌توان تأیید کرد. واکر در جای دیگری شکل «بیرام‌قباد» را می‌پذیرد، به این دلیل که این اسم هم روی سکه‌های قبل از اصلاحات عرب‌ها به نام «ب.ر.م.» و هم بعد از اصلاحات آن به نام «ب.ر.م.ق.ب.ا.د.» مشاهده می‌شود. در این رابطه نیز سکه‌های قبل از اصلاحات با علامت «ا.ر.گ.ن.» نیز یافت شده که این مسأله بازهم نظر واکر را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌سازد (گاوبه، ۱۳۷۷: ۲۲). در منابع مکتوب، به‌ویژه بخش‌های مربوط به فتوحات عرب‌های مسلمان، تنها به ارجان اشاره می‌شود و نامی از برم‌قباد دیده نمی‌شود؛ همین مسأله باعث شد تا برخی از محققان این فرض را مطرح سازند که قبل از قباد اول شهر یا ناحیه‌ای به نام ارجان وجود داشته است. سپس با پیروزی قباد در شهر آمد و کوچ‌دادن بخشی از مردمان آنجا به ارجان، ناحیه جدید اداری پدید آمد که مرکز شهر به نام خود آن خوانده می‌شد (نیستانی، ۱۳۷۴: ۸۶). گاوبه، برم‌قباد را نام رسمی و ارجان را نام غیررسمی منطقه می‌داند؛ اما در خصوص ضرب دو سکه در یک شهر، یکی با نام رسمی و دیگری با نام غیررسمی هیچ توضیحی ارائه نمی‌کند (گاوبه، ۱۳۷۷: ۹۲). اما این نظر نمی‌تواند درست و راهگشا باشد؛ زیرا در سال ۵۴، ۵۶ و ۵۸ ه.ق. سکه‌هایی با ضرب ارجان و برم‌قباد به دست آمده است که نشان می‌دهد این دو محل‌هایی جداگانه بوده‌اند و نمی‌توانند یک منطقه بوده باشند. از سوی دیگر، فرانتس آلتهایم اشاره می‌کند که اردشیر بابکان هنگام عبور از این منطقه به نام ارجان اشاره می‌کند (آلتهایم و استیل، ۱۳۹۱: ۱۹). این مسأله باعث شد تا برخی از محققان این فرض را مطرح سازند که قبل از قباد اول، شهر یا ناحیه‌ای به نام ارجان وجود داشته است. در منابع نوشتاری و بخش‌هایی که مربوط به فتوحات عرب‌ها است تنها به نام ارجان اشاره می‌شود و تا زمان تیموریان این نام بر منطقه اطلاق می‌شده است، اما در عهد تیموری با نام بهبهان مواجه هستیم. این که بهبهان در همان محل و مکان ارجان بوده است یا با فاصله از آن شکل گرفته بود، چندان روشن نیست و منابع در این خصوص کمکی نمی‌کنند (یزدی، ۱۳۸۷).

ارجان در دوران اسلامی

در دوران اسلامی تغییرات اداری و مرزی در این منطقه صورت می‌پذیرد و شاهد تغییرات کلانی در این منطقه هستیم؛ هم‌چنان که منابع مکتوب گزارش می‌دهند، عرب‌ها تغییراتی زیاد در مرزها و تقسیمات اداری این خوره ایجاد نمی‌کنند و با همان ساختار دوره ساسانی حفظ می‌شود. در قرون چهارم و پنجم ه.ق. است که شاهد تغییرات و جابه‌جایی‌هایی در منطقه هستیم که برای اولین بار صورت پذیرفته است. در این زمان، ارجان به خوزستان ملحق می‌شود و بخشی از نواحی و بخش‌های خود را از دست می‌دهد. ارجان فراز و نشیب‌های بسیاری را طی دوره‌های بعد از سلجوقی از سر گذرانده است که در ادامه بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

ارجان تا دوره تیموری

در زمان خلافت عمر، حکمران فارس شهرک بن مرزبان بود. چون شهرک از تصمیم عرب‌ها درباره تصرف فارس مطلع شد، سپاه کثیری را گرد هم آورد و با سپاهیان عرب وارد کارزار شد. شهرک در جنگ کشته شد. بر اثر این پیروزی، عمر به عثمان بن ابی‌العاص ثقفی فرمان داد تا سراسر فارس را تصرف کند و ابوموسی اشعری را از بصره به یاری او فرستاد. عثمان پس از فتح استخر، از صحرای شیراز، دشت ارژن، باشت، و لیشر گذشته و شهر ارجان را تسخیر و اهالی آن را به دادن جزیه امان داد و شهر را فتح کرد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۵۹؛ جوکارقنوا، ۱۳۵۰: ۳۰-۱). ارجان بعد از اسلام عظمت خود را نیز حفظ کرد. از جمله شواهد باستان‌شناسی که رونق ارجان را در این زمان نشان می‌دهد سکه‌های عرب-ساسانی هستند که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. بر روی فلس‌های دوره عباسی نام ارجان به عنوان ضرابخانه ذکر گردیده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۱۵۶)؛ همچنین، سکه‌هایی به سال‌های ۸۷ و ۳۰۳ ه.ق. با نام «ابوالعباس (مقتدر بالله)» در ضرابخانه ارجان ضرب شدند. اطلاعات ما راجع به ارجان در دوره صفاری چندان زیاد نیست، اما می‌دانیم که بیشتر سکه‌های سلسله نخست صفاری در شیراز و ایالت فارس ضرب شده‌اند. در این میان تعدادی سکه با ضرب ارجان مربوط به فرمانروایانی از جمله عمرولیث، محمدبن عمرو، طاهربن محمد به دست آمد. همچنین سکه‌هایی با ضرب ارجان مربوط به حاکمان محلی و مدعیان حکومت در دوره صفاری از ارجان به دست آمد. از جمله این افراد «احمدبن عبدالعزیز» است از خاندان «بنی دلف» و سکه‌ای با ضرب سال ۲۷۱ ه.ق. از ایشان به دست آمد (همان: ۲۶۰). «عمادالدوله علی بویه‌ای»، پس از مدتی اصفهان را برای «مرداویج» فتح کرد و در پی آن شهرهای ارجان و شیراز را نیز در سال‌های ۳۲۱ و ۳۲۲ ه.ق. گشود. ارجان در دوره آل بویه به نهایت شکوفایی و ثروت رسید، به طوری که از «عضدالدوله دیلمی» نقل کرده‌اند که گفته: «من عراق را به خاطر نامش و ارجان را برای درآمدش می‌خواهم» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۱-۶۳۰؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۸۷؛ گاوبه، ۱۳۷۷: ۳۵)؛ همچنین وجود سکه‌هایی با ضرب ارجان در این دوره حکایت از رونق و شکوفایی این ولایت دارد (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۵۴۸-۴۹۱). «ناصر خسرو» نیز در قرن چهارم ه.ق. ارجان را ستوده است (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۷-۱۳۶). در دوره سلجوقی، ارجان مانند سابق از رونق و شکوفایی برخوردار نیست و در قرون ۵ و ۶ ه.ق. وقوع بلایای طبیعی از جمله زلزله، خشک‌سالی و شورش‌های مکرر حاکمان محلی و اسماعیلیان منطقه را ناامن کرده بود؛ به طوری که «ابن بلخی» می‌نویسد: «این یک شهر بزرگی بود و بخش‌های زیادی به آن تعلق داشت. ولی در دوران هرج و مرج و حکومت رافضی‌ها خدا آن را نفرین کرده و این شهر ویران گردید» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). در جای دیگری، ناصر خسرو صحبت از ناامنی منطقه ارجان کرده و گفته است که عبور از راه مهروبان به ارجان بدون حمایت نظامی ممکن نبود (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۱۳۸). در این دوران ارجان دستخوش زلزله‌های فراوان شده و بسیاری از بخش‌های شهر ویران شده و ساکنان زیادی نیز جان باختند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۴). آخرین کوششی که برای بازسازی ارجان صورت گرفته، توسط ایلخانان بوده است. در منابع مکتوب اطلاعات چندان راجع به این موضوع و روی هم‌رفته از ارجان نداریم، اما سکه‌هایی از حکام ایلخانی از سال‌های ۶۶۰، ۶۸۷، ۶۹۹ و ۷۲۹ ه.ق. به دست آمده که حکایت از حیات ارجان دارد (گاوبه، ۱۳۷۷: ۱۰۴). تنها مرجع ما در دوره تیموری، کتاب ظفرنامه «شرف‌الدین علی یزدی»، منشی «تیمور گورکانی» است که همراه با تیمور از این منطقه به فارس رفتند و برای نخستین بار با نام بهبهان برخورد می‌کنیم؛ این مؤلف در نوشته‌های خویش از بهبهان یاد می‌کند. گاوبه نیز تأیید می‌کند که نام بهبهان در متون تاریخی به طور مستقل در سال ۷۵۰ ه.ق. آمده است (همان: ۵-۱۰۴؛ مختاران، ۱۳۹۴: ۷۵).

تغییرات اداری و مرزی ارجان

خوره ارجان در اواخر دوره ساسانی، از شمال و شمال شرقی به اصفهان، از جنوب غرب با ناحیه دورق، از غرب و شمال غرب با خوره رامهرمز، از جنوب با خلیج فارس و از جنوب شرقی به ولایات اردشیرخوره، مرز داشت (استخری، ۱۳۴۰: ۱۲۰-۱۱۰؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۵-۶۳۱). در دوره آل بویه علاوه بر مرزهای دوره ساسانی در ناحیه‌های شمالی و شرقی، در قسمت جنوب، بنادر «سینیز» و «جنابه» به آن اضافه شدند و بدین ترتیب مرزهای خوره ارجان در دوره آل بویه نسبت به دوره ساسانی افزون‌تر گردید (همان: ۶۳۵-۶۳۴؛ استخری، ۱۳۴۰: ۱۲۰-۱۱۰؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۵۰). اما در دوره سلجوقی تغییرات زیادی در خوره ارجان صورت پذیرفت و اصلاحات ناحیه‌ای در این خوره اتفاق افتاد و وسعت ارجان به نصف کاهش یافت (گاوبه، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۴). تمامی بخش‌های شمالی خط «ارجان-فرزوک-دارخید» به خوره شاپور و خود ارجان به خوزستان الحاق شد (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۴۹). طبق نوشته ابن بلخی، خوره ارجان که تا دوره سلجوقی «قبادخوره» نام داشت، قسمت‌های شمالی و شمال شرقی خود را از دست داد و بلادشاپور، ییز، و بازرنگ که قبلاً جزو ارجان بود، به ایالت شاپور الحاق شد (همان: ۱۵۰؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۸)؛ در همین راستا باید نگاهی به وضعیت کلی حاکم بر کشور در قرن پنجم ه.ق. و به رکود و زوال تجارت دریایی خلیج فارس در دوره سلجوقی و تأثیر آن بر مناطق پس‌کرانه‌ای از جمله ارجان داشته باشیم.

به نظر می‌رسد خلیج فارس طی سده‌های ۵ و ۶ ه.ق.، به‌ویژه سده ۵ ه.ق. از رونق و اهمیت سده ۴ ه.ق. برخوردار نیست. براساس شواهد مکتوب، دلایلی چند برای تغییر مسیر تجاری خلیج فارس-هند به مسیر دریای سرخ-هند وجود دارد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت؛ (۱) زلزله‌های پی‌درپی و ویران‌کننده در مناطق ساحلی و پس‌کرانه‌ای (زلزله‌های فراوانی از ارجان گزارش شده است) در اواخر قرن ۴ ه.ق. و کم‌اهمیت شدن نقش تجاری بندرهای مهمی چون «جنابه»، «سینیز»، «مهروبان»، و «سیراف» باعث شد تا بسیاری از تاجران و بازرگانان این بنادر را ترک کرده و به سواحل دریای عمان، دریای سرخ و غیره مهاجرت کنند. (۲) در اواخر سده ۳ ه.ق. بر اثر تکاپوهای زنگیان و قرمطیان، نیمه شمالی خلیج فارس مشتمل بر: بحرین، بصره، سواحل خوزستان و خوره ارجان با افول کلی مواجه شدند. (۳) تسلط حکومت‌های محلی بر بخش‌هایی از مناطق و بنادر تجاری منجر به کوتاه‌شدن دست سلجوقیان از برخی مناطق تجاری گردید؛ برای مثال، در اواخر حکومت سلجوقی، «بنی‌مزید» در اطراف بصره تجارت را با مشکل مواجه ساختند. شبانکارگان با تسلط بر کوره دارابگرد قسمت وسیعی از سواحل فارس را تحت تأثیر قرار دادند و از سال ۴۷۰ ه.ق. جدال دائمی اتابکان فارس با شبانکارگان اوضاع را به مراتب وخیم‌تر کرد و مجموع این عوامل ایالت فارس را تضعیف نمود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۵۳؛ خیراندیش و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۶). (۴) سیاست‌های رسمی، دقیق و حساب‌شده دولت فاطمی مصر در حمایت از تجارت و طبقه تجار و استفاده از تجارت و بازرگانی به عنوان ابزاری مهم در تبلیغ و ترویج فرقه اسماعیلی، عاملی مهم در رونق گرفتن تجارت بحرا حمر بود که برای مدت‌زمانی تجارت خلیج فارس را از رونق انداخت. از جمله فعالیت‌های مذهبی می‌توان به مبلغان مذهبی و تاجران فاطمی در یمن، دره سفلی سند و گجرات اشاره کرد که همگی تحت حمایت و پوشش دولت فاطمی مصر بودند (همان: ۸۷).

به دلیل حمایت‌های دولت فاطمی مصر از تجارت و تجار بیگانه، بسیاری از خانواده‌های تاجرپیشه معروف ایرانی، جلای وطن کرده و در دو شهر مشهور «فسطاط» و «اسکندریه» ساکن شدند. بر طبق اسناد «گنیزه» قاهره، از آغاز سده ۵ ه.ق. به بعد در مصر تجار یهودی می‌زیسته‌اند که نام خانوادگی آن‌ها از شهرهایی در ایران نشأت می‌گرفت و با اسامی «کازرونی»، «توزی»، «سینیزی»، «شوشتری» و «خراسانی» شناخته می‌شدند (Goitein, 1966: 265-299). در همین اسناد گنیزه آمده است که در سده‌های ۵ و ۶ ه.ق.، شبکه منظم و دقیقی از بازرگانان در مصر، یمن، افریقه و

هندوستان تشکیل گردید که به طور مستمر تجارت میان سواحل اقیانوس هند و مدیترانه تا چین را به واسطه بحر احمر در اختیار خود گرفتند (Goitein, 1958: 176). چنان چه ملاحظه شد، مجموع عواملی دست به دست هم دادند تا ارجان در این دوره رونق و شکوفایی دوره‌هایی پیشین را نداشته باشد. از رونق افتادن تجارت دریایی خلیج فارس آسیب‌هایی نیز به شهرهای پس‌کرانه‌ای وارد ساخت. زلزله‌های پی‌درپی از دیگر مواردی است که در این دوره آسیب‌های جدی به ارجان وارد کرد و منجر به این گردید تا اهالی آنجا مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش گردند. مورد دیگری که در این دوره منجر به تضعیف ارجان گردید، تسلط حکومت‌های محلی بر بخش‌هایی از مناطق و بنادر تجاری و کوتاه شدن دست سلجوقیان از برخی مناطق تجاری بوده است.

«خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» از منطقه وابسته به خوره ارجان چنین یاد کرده است: «جبل جیلویه و زیتان و رامزو و دورق به معرفه خواجه جمال‌الدین عدل صدرزیتان» (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۰)؛ در این نوشته، نامی از ارجان مشاهده نمی‌شود، کهگیلویه و زیتان (زیدون امروزی)، (تصویر ۲) جایگزین مرکز اداری ارجان شده است.



تصویر ۲. عکس هوایی منطقه زیدون (Google Earth, 2020).

در تاریخ و صاف، یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ ایلخانان، در مورد لشکرکشی «دوا» به طرف شیراز به برخی از نواحی ارجان اشاره می‌شود، اما از ارجان اطلاعی به دست نمی‌دهد. در این گزارش آمده «چون به کازرون رسیدند مردم متهورانه از شهر دفاع کردند، از این رو، نتوانستند به شهر داخل شوند ولی هرچه چهارپا در خارج شهر یافتند به یغما بردند و پس از آن که اسبان بسیاری به دست آوردند به طرف گرمسیر روانه شدند و از یک طرف تا دشتستان و زیدون و خورشیف و از سوی دیگر تا دورق و حوالی تستر (شوشتر) را غارت کردند» (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۲۱ - ۲۱۸). چنان چه پیداست نامی از ارجان در این گزارش دیده نمی‌شود، اما از دورق یاد می‌شود؛ در این خصوص می‌توان این‌گونه استنباط کرد که یکی از نواحی که در این غارت و چپاول مورد یورش یاغیان واقع شده ارجان بود. چنان چه در متن تحریر تاریخ و صاف ذکر شد تا دورق و حوالی شوشتر را غارت کردند و می‌دانیم که ارجان در این حوالی واقع شده بود. از سوی دیگر می‌توان این‌گونه استنباط کرد که شاید ارجان در این زمان مخروبه‌ای بیش نبوده است.

دو نامه از مجموعهٔ مکاتبات رشیدالدین فضل‌الله که موضوع آن‌ها دربارهٔ ایالت خوزستان است، بیشترین اطلاعات را از وضعیت خوزستان در دورهٔ ایلخانی در اختیار ما قرار می‌دهد. یکی، مکتوب خواجه رشیدالدین به فرزندش «شهاب‌الدین» حاکم وقت خوزستان است؛ در این نامه در خصوص مالیات جدید خوزستان که در پی اصلاحات غازان خان تنظیم شده بود آمده است. در این نامه، نام ۱۱ مکان به نام‌های «تستر»، «دستاباد»، «مشکوک» و «عمره»، «اهواز»، «دوبندار»، «بیات»، «دسقول»، «منگره»، «سهما»، «حویزه» و «دورق» آمده است (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۲). در بین این شهرها نامی از ارجان یا قبادخوره مشاهده نمی‌شود. این احتمال وجود دارد که شهرهای نام‌برده در نامهٔ خواجه رشیدالدین فضل‌الله قسمت‌هایی هستند که مستقیماً زیر نظر دولت ایلخانی اداره و دیگر شهرها در دست حکومت‌های محلی اداره می‌شدند. احتمال می‌رود که ارجان در این زمان توسط حاکمان محلی اداره می‌شده است؛ از سوی دیگر، به دست‌آمدن سکه‌هایی از حکام ایلخانی به سال‌های ۶۶۰، ۶۷۸، ۶۹۹ و ۷۲۹ هـ.ق. حکایت از حیات این شهر در دورهٔ ایلخانی دارد (گاوبه، ۱۳۷۷: ۱۰۴). به اعتقاد گاوبه، این سکه‌ها از نظر زمانی نزدیک به کشمکش‌های بین «هلاکو» و «اتابک تیکلالر بزرگ» است و احتمال دارد در آن زمان ارجان از نظر راهبردی و همچنین سیاست حکومت مرکز علیه کوه‌نشین‌های این نواحی نقش معینی را بازی می‌کرده است (همان: ۱۰۵). نهایتاً در دورهٔ تیموری هنگام لشکرکشی امیر مبارزالدین محمد مظفری علیه اتابک نورالورد تنها نام بهبهان دیده می‌شود و از ارجان در نوشته‌های این دوره نشانی نیست. در جغرافیای «حافظ‌ابرو» (۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۸) نیز به محلی به نام «بوستانک» اشاره شده که منطقه‌ای آباد و در حوالی ارجان بوده است. احتمال می‌رود که بوستانک همان بهبهان باشد.^۱

ارجان از دورهٔ تیموری به بعد

بیگلربیگی کهگیلویه و بهبهان در عصر صفوی از موقعیت و جایگاه سیاسی-اجتماعی بالایی برخوردار بود؛ گرچه حملهٔ «القاص میرزا»، برادر «شاه طهماسب» صفوی به سال ۹۵۵ هـ.ق. به شهر بهبهان ویرانی بسیاری به بار آورد، اما با همهٔ این مصیبت‌ها، بهبهان بار دیگر آبادانی خویش را به دست آورد. «در سال ۱۰۸۶ هـ.ق. ایالت بهبهان و کهگیلویه به «حسین‌علی خان زنگنه» عنایت گردید و با طایفه‌هایی از ایل زنگنه به مقر حکومت خود رفته، بر عادت ایلات در پشت‌کوه و شیب‌کوه بهبهان رحلهٔ الشتاء و الصیف می‌نمود. در سال ۱۰۸۹ هـ.ق. حسین‌علی خان زنگنه که از علوم رسمیه خصوصاً علم فقه بهرهٔ کامل داشت، برای رواج علم و کمال درکنار رودخانهٔ خیرآباد بهبهان، مدرسه‌ای (تصویر ۳) در کمال وسعت و امتیاز ساخت و قریهٔ خیرآباد را وقف بر آن قرار داد» (حسینی‌فسایی، ۱۳۶۷: ۴۸۸). در سال ۱۱۳۶ هـ.ق. «محمود افغان» بالشکری سی‌هزارنفره به منطقهٔ کهگیلویه و بهبهان حمله و جماعتی را قتل‌عام کرد. مردمان این نواحی در مقابل این حمله مقاومت و عرصه را بر سپاه افغان تنگ کردند. محمود برای چندماه شهر را در محاصرهٔ خویش داشت، اما دلآوری‌ها و رشادت‌های «میرزا قوام‌الدین طباطبایی»، کلانتر بهبهان باعث شد که محمود افغان ناکام به سوی اصفهان برگردد (همان: ۵۰۳؛ شیخ‌الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: ۷۰-۶۵؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۳۳۷). در دورهٔ افشاریه، طغیان «محمدخان بلوچ» ضربات زیادی به منطقهٔ بهبهان زد و رونق پیشین ولایت را تنزل داد (سیاهپور، ۱۳۹۵: ۱۲۶). «میرزا قوام‌الدین طباطبایی» حاکم بهبهان و بخشی از کهگیلویه بود و با سردار محمدخان بلوچ، والی کهگیلویه، کنار آمد و توانست بهبهان را از حملات احتمالی محمدخان در امان نگه دارد. «هنگامی که نادرشاه از شوشتر به بهبهان آمد، کمال احترام را نسبت به میرزا قوام‌الدین به جا آورد و بر منصبش بیفزود و او را در همهٔ کارهای کهگیلویه و بهبهان مداخلتی



تصویر ۳. قلعه مدرسه خیرآباد (نگارنده، ۱۳۹۷).

تمام بداد» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۵۰۴). درخصوص خود شهر و وضعیت اقتصادی آن در این دوران اطلاعات چندانی در دست نیست. «کریم خان زند» در سال ۱۱۷۳ ه.ق. احتمالاً برای کنترل آسان و بهتر کهگیلویه و بهبهان، آن را به دو بخش تقسیم نمود. قسمت بهبهان و زیرکوه را به فردی به نام «علی رضاخان قنوتی بهبهانی» محول کرد و مناطق کهگیلویه و پشت کوه آن را به «هیبت الله خان باوی» سپرد (همان: ۶۰۱). «میرزا علیرضاخان»، فرزند میرزا قوام الدین که با قنوتی‌ها اختلاف داشت، به دشمنی با کریم خان و به جنگ با سپاه زند برخاست. در این جنگ قنوتی‌ها و هیبت الله خان باوی، کریم خان را همراهی می‌کردند و بهبهان آسیب فراوان دید. از آن پس، این وقایع تنش بین دو بخش قنوت و بهبهان را افزایش داد (سیاهپور، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۲۵؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۶۰۲ و مختاران، ۱۳۹۴: ۳-۸۱). بهبهان تا دوره «ناصرالدین شاه قاجار» کمافی السابق دست به دست می‌شد و جنگ بین سران قبایل کهگیلویه‌ای‌ها و بهبهانی تاحدودی برقرار بود و بیشترین گزارش‌ها مربوط می‌شود به گزارش همین جنگ‌ها و از اوضاع اقتصادی-اجتماعی بهبهان که چندان گزارشی در دست نیست (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۶۰۵)؛ اما با روی کار آمدن ناصرالدین شاه و صدارت «امیرکبیر»، شیوه نوینی در اداره ایالات و ولایات ایجاد شد که بهبهان و کهگیلویه از آن مستثنی نبود. از جمله حاکمان خیرخواه و دلسوز قاجاری که در دوره ناصرالدین شاه حکومت کهگیلویه و بهبهان را به دست گرفتند و کارهای عمرانی و عام‌المنفعه بسیار انجام دادند، «احتشام‌الدوله» بود؛ اقدامات وی موجب آرامش و سامان بخشی ولایت گردید و تعامل سازنده‌ای میان ایلات و عشایر منطقه و حکومت مرکزی ایجاد کرد (سیاهپور، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۲۳).

تغییرات اداری بعد از دوره تیموری

در دوره‌های تیموری تا قاجاریه، نواحی ساحلی خلیج فارس به‌عنوان بخشی از فرمانداری کهگیلویه سامان یافت (رهبرن، ۱۳۴۹: ۱۵-۱۳). در دوره «شاه محمد خدابنده» است که بهبهان (ارجان) دیگر مرکز بیگلربیگی نیست و دهدشت مرکز بیگلربیگی کهگیلویه می‌شود (گاوبه، ۱۳۷۷: ۱۵۳)، (تصاویر ۴ و ۵). طبق مطالب فوق‌الذکر، نام‌هایی چون «قبادخوره» و «ارجان» از میان رفت و نام «کهگیلویه» به تمامی نواحی تحت پوشش ارجان، اهواز، دزفول، شوشتر و بصره اطلاق شد (رهبرن، ۱۳۴۹: ۱۵-۱۳). در دوره قاجار، باتوجه به این‌که احتشام‌الدوله، قنات ناصری را برای منطقه منصوبه ایجاد می‌کند، احتمال می‌رود که هسته اصلی شهر بهبهان در منطقه منصوبه امروزی بوده باشد. در تاریخ ۱۳۴۲/۴/۲۲ به پیشنهاد «ارتشبد آریانا» و تصویب هیأت دولت و «محمدرضا پهلوی» کهگیلویه از بهبهان جدا شد و به‌صورت فرمانداری کل، و بهبهان نیز به‌عنوان یکی از شهرستان‌های استان خوزستان درآمد (مختاران، ۱۳۹۴: ۶۹).



تصویر ۴. تغییر مرکزیت از بهبهان به دهدشت در دوره صفوی (Google Earth, 2020).



تصویر ۵. موقعیت احتمالی بهبهان در دوره قاجار (Google Earth, 2020).

نتیجه‌گیری

در مقاله پیش‌رو کوشش شد تا با بررسی و واکاوی منابع مکتوب، اعم از تاریخی و جغرافیایی، شواهد باستان‌شناختی و نظرات پژوهشگران به شناختی بهتر و مناسب‌تر از جای نام‌شناسی ارجان و همچنین حدود و ثغور ارجان و تحولات مرزهای سیاسی آن از دوره ساسانی تا عصر حاضر دست‌یابیم. همان‌گونه که از نظر گذشت، درخصوص ایجاد ارجان توسط «قباد اول» و قرارگیری آن میان فارس و خوزستان اتفاق نظر وجود دارد؛ اما درخصوص نام دقیق آن توافقی حاصل نشده است. اشاره طبری به دو نام «رام‌قباد» و «برم‌قباد» باعث شد تا پژوهشگران بر این عقیده باشند که این دو نام برای یک ناحیه است. پژوهشگرانی چون «جان واکر» معتقدند که برم‌قباد نام منطقه وسیعی بوده که ارجان نام بخش حاکم‌نشین آن بوده است؛ «هاینس گایه» برم‌قباد را نام رسمی منطقه و ارجان را نام غیررسمی می‌داند؛ با این حال، شواهد سکه‌شناختی ادعاهای مذکور را تأیید نمی‌کند و نشان می‌دهد که ارجان و برم‌قباد دو مکان جداگانه هستند. «اردشیر بابکان» هنگامی که از این منطقه عبور می‌کند به ارجان اشاره می‌کند و همین باعث شد تا عده‌ای دیگر از محققان بر این باور باشند که قبل از ایجاد «قبادخوره» در نزدیکی رودخانه طاب، احتمالاً شهر و ناحیه‌ای در اینجا به نام «ارجان» بوده است. درخصوص تغییرات جغرافیایی و اداری این منطقه، به نظر می‌رسد که از اوایل قرن ششم میلادی تا دوره سلجوقی، ارجان جزو ایالت فارس بوده است. ارجان در دوره آل بویه نه تنها مرزهای دوره ساسانی را حفظ کرد؛ بلکه حتی از سمت شمال و شمال شرق گسترش یافت و بنادر سینیز و جنابه نیز به آن الحاق شدند. در این دوره شاهد شکوفایی این منطقه هستیم، به طوری که «عبدالوله دیلمی» می‌گوید: «من عراق را به خاطر نامش و ارجان را برای درآمدش می‌خواهم»^۲؛ با این حال در دوره سلجوقی این منطقه شاهد تغییر و تحولاتی است؛ تمامی بخش‌های شمالی خط «ارجان-فرزوک-دارخید» به «خوره‌شاپور» و خود ارجان به خوزستان الحاق شد؛ همچنین قسمت‌های شمالی و شمال شرقی خود را از دست داد و «بلاد شاپور»، «زیز» و «بازرنگ» که قبلاً جزو ارجان بودند، به ایالت شاپور الحاق شدند. در کتب تاریخی دوره ایلخانی نامی از ارجان مشاهده نمی‌شود، اما از دیگر نواحی خوره یاد می‌شود. احتمال می‌رود که ارجان در این دوره مخروبه‌ای بیش نبوده است. از سوی دیگر، در جامع‌التواریخ «رشیدالدین فضل‌الله» به «زیدون» به عنوان مرکز ولایت ارجان اشاره شده است. از دوره تیموری است که ما با نام «بهبهان» مواجه هستیم و دیگر نامی از ارجان دیده نمی‌شود. در دوره صفوی این منطقه با عنوان «بیگلریگی کهگیلویه» و بهبهان شناخته می‌شود و نام کهگیلویه و بهبهان به تمامی نواحی تحت پوشش ارجان، اهواز، دزفول، شوشتر و بصره اطلاق شد. برای اولین بار در این دوره است که بهبهان (ارجان) مرکزیت خود را از دست داد و دهدشت مقرر فرمانداری شد؛ اما در دوره‌های بعد، مجدداً بهبهان مرکزیت خویش را به دست آورد و تا سال ۱۳۴۲ ه.ش. که از فرمانداری کهگیلویه جدا شد، این موقعیت را حفظ کرد.

پی‌نوشت

۱. درباره پیشینه و پیدایش نام بهبهان سه نظریه وجود دارد؛ نظریه نخست، «بهبهان» از دو کلمه «به» به معنای «بهتر»، و «بهان» به معنای «سیاه‌چادر» تشکیل شده است. «حسینی‌فسایی» چنین شرح می‌دهد: «پس از خرابی شهر ارجان توسط ملاحده و بلایای طبیعی، در جانب میانه شمال و مشرق ارجان به مسافت نیم فرسنگ شهری دیگر برپا شد، مشهور به بهبهان و بعد از خرابی شهر ارجان، اهالی آن مانند ایلات منزل نمودند. اهل کهگیلویه "چادر سیاه" را "بهان" یا "بِهون" می‌گفتند و در زمستان از باران و تابستان از آفتاب آزار می‌کشیدند، در اینجا چند خانه از خشت و گل ساختند و خود را آسوده داشتند و جمعی دیگر که هنوز در چادرها به سر می‌بردند از خانه‌های خشتی جویا شدند، در جواب گفتند به از بهان است، پس از آن‌رو به بهبهان شهرت یافت» (حسینی‌فسایی، ۱۳۶۷: ۱۱۶). نظریه دوم، مربوط است به وجود مکان «بغ‌بغان»، «خدای خدایان» زرتشتی در غرب بهبهان در محلی که امروزه به غلط «باغ تَهو» گفته می‌شود. «بغ‌بغو» در اثر تکرار و بیان ساده به «بِهتَهو» تبدیل شده است

که بعدها به زبان پارسی به صورت بهبهان درآمده است (مختاران، ۱۳۹۴: ۶۴). و نظریه سوم، در این نظریه «بهبون» اسم مکان است؛ به معنای «دشت» و «بهبهون» یعنی «بهترین» دشت. عشایر و کوچ‌نشینان ایلات و حتی روستائیان اطراف دشت بهبهان هنوز جایگاه اطراقی زمستانی و بهاری خود را جهت نگهداری و چرای احشام در مکانی که مناسب می‌دانند و مسطح و محصور در ارتفاعات بادگیر و محفوظ از درندگان و متجاوزان است، می‌گویند «بهبون» است؛ یعنی «مناسب» و این مکان با تعریف دشت مطابقت دارد (همان: ۵-۶۴). نظرات مطروحه باورهای عامیانه است و مبتنی بر گزارش‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسانه نیست.

۲. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۱).

سپاسگزاری

از حمید پورداوود به دلیل مطالعه متن مقاله و ارائه پیشنهادات سپاسگزارم. لازم به ذکر است هرگونه کوتاهی یا اشتباه احتمالی در این نوشتار بر عهده نگارنده خواهد بود.

کتابنامه

- ابن اثیر جزری، (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران. جلد ۴. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن بلخی، (۱۳۸۵). فارسنامه. تصحیح و تحشیه گای لسترنج و رینولد نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن حوقل، (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورۃ‌الارض. برگردان: جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، (۱۳۷۱). المسالک و الممالک. ترجمه سعید خاکرند، تهران: میراث ملل.
- آزادی، احمد؛ قزلباش، ابراهیم؛ و کوهی‌گیلوان، مجید، (۱۳۹۷). «نویافته‌های منطقه منصورآباد بهبهان براساس بررسی‌های باستان‌شناسی». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، شماره ۴، سال دوم، صص: ۹۹-۱۲۰.
- استخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۴۰). المسالک و الممالک. با اهتمام: ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل، (۱۳۸۳). «مطالعه بازشناخته بناهای آبی محور مارون در شهر بهبهان». مجموعه مقالات همایش ملی ایران‌شناسی، شماره ۲۲، صص: ۱-۲۷.
- افضل‌الملک، غلامحسین، (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ. مصحح: منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- اقتداری، احمد، (۱۳۷۵). خوزستان و کهگیلویه و ممسنی. جلد سوم، در: مجموعه آثار تاریخی خوزستان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- آلتهایم، فرانتس؛ و استیل، روت، (۱۳۹۱). تاریخ اقتصاد دولت ساسانی. ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: علمی فرهنگی.
- ایست، گوردون، (۱۳۹۲). تاریخ در بستر جغرافیا. ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ایمان‌پور، محمدتقی؛ و کائید، زهرا، (۱۳۹۶). «نقش سرزمین‌های شرقی ایلام: ارجان و ایزه در انتقال فرهنگ ایلام‌نو به پارس». جستارهای تاریخی، سال هشتم، شماره دوم، صص: ۱-۲۵.
- باستانی‌راد، حسن؛ و مردوخی، دل‌آرا، (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی جای‌نام‌ها در جغرافیای تاریخی ایران». مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۲، صص: ۶۲-۶۳.
- بشاش‌کنزق، رسول، (۱۳۶۹). «کتیبه جام برنزی ارجان». اثر، شماره ۱۷، صص: ۶۲-۶۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.

- پروکوپيوس، (۱۳۸۲). جنگ‌های ایران و روم. ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، حسن، (۱۳۷۵). تاریخ ایران باستان. جلد ۳، تهران: دنیای کتاب.
- پیرنیا، حسن؛ و اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۰). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه. تهران: انتشارات خیام.
- توحیدی، فائق؛ و خلیلیان، علی محمد، (۱۳۶۱). «گزارش بررسی اشیاء آرامگاه ارجان- بهبهان». اثر، شماره ۷، ۸ و ۹، صص: ۲۹۰-۲۳۲.
- جوکارقنواتی، رضا، (۱۳۵۰). شناسنامه بهبهان. بی‌جا: شورای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ‌ابرو. تهران: میراث مکتوب.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری. جلد ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
- حمزه‌اصفهانی، حسن، (۱۳۴۶). تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- خیراندیش، عبدالرسول؛ و خلیفه، مجتبی، (۱۳۸۶). «تجارت دریایی ایران در دوره سلجوقی، سده‌های ۵ و ۶ هجری (با تأکید بر نقش بندر "تیز")». فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال هفدهم، شماره ۶۵، صص: ۹۲-۷۱.
- دارابی، حجت؛ آقاجری، مجتبی؛ نیکزاد، میثم؛ و بهرامیان، سعید، (۱۳۹۵). «کاوش در تپه مهتاج بهبهان، محوطه‌ای از دوره نوسنگی بی‌سفال در جنوب غرب ایران». گزارش پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص: ۱۹۲-۱۸۸.
- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۷۱). الاخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، چاپ چهارم.
- رایگانی، ابراهیم؛ موسوی کوهپر مهدی؛ و نیستانی، جواد، (۱۳۹۴). «واکوی عوامل مؤثر بر ویرانی ارجان پس از چندین قرن رونق و شکوفایی». فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران. سال ۲۵، شماره ۲۸، صص: ۶۴-۴۱.
- رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۹۳). سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان. تهران: سمت.
- رهبرین، کلاوس میسائیل، (۱۳۵۹). نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰). تاریخ ایران. جلد ۲. ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- سیاهپور، کشواد، (۱۳۸۶). «حکومت احتشام‌الدوله در کهگیلویه و بهبهان». تاریخ معاصر ایران، شماره ۴۱، صص: ۱۳۸-۱۱۳.
- سیاهپور، کشواد، (۱۳۹۵). «موقعیت و جایگاه سیاسی ولایت بهبهان و کهگیلویه از سقوط زندیه تا آغاز عصر ناصری». پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، سال ۵، شماره ۲، صص: ۱۳۶-۱۲۳.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب. تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شوارتس، پاول، (۱۳۷۲). جغرافیای تاریخی فارس. ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شیخ‌الاسلام بهبهانی، عبدالنبی، (۱۳۸۹). بدایع الاخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان) به انضمام شش گزارش درباره حمله افغان‌ها به اصفهان و روستاهای خراسان. تصحیح و تعلیق: سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: میراث مکتوب.

- صراف، محمدرحیم، (۱۳۶۹). «جام برنزی کیدین هوتران مکشوفه از "ارجان" بهبهان». اثر، شماره ۱۷، صص: ۴-۶۴.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲). تاریخ طبری. جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عبدی، کامیار، (۱۳۸۷). «بررسی باستان‌شناختی شهرستان بهبهان». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشرنشده).
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۱). «بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی». بررسی‌های تاریخی، شماره ۴۰، صص: ۸-۱.
- ناصرخسرو قبادیانی‌مروزی، ابومعین حمیدالدین، (۱۳۳۵). سفرنامه. به‌کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- کوک، جان‌مانوئل، (۱۳۸۵). ظهور هخامنشیان و بنیان‌گذاری امپراتوری هخامنشی، در تاریخ ایران کمبریج (دوره هخامنشیان). جلد ۲. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- گاوبه، هاینس، (۱۳۷۷). ارجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی. ترجمه سعید فرهودی، تحشیه و تصحیح: احمد اقتداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مارکوارت، یوزف، (۱۳۷۳). ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات.
- مختاران، دولتی، (۱۳۹۴). بهبهان: سیمای فرهنگی-اجتماعی. تهران: بصیرت.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۲). نزهة القلوب. تصحیح: گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- معتقد، سوسن، (۱۳۶۹). «پارچه مکشوفه از تابوت برنزی کیدین هوتران در ارجان». اثر، شماره ۱۷، صص: ۶۴-۱۴۷.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد، (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، جلد ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مقدم، عباس؛ یشمی، رامین؛ سلمانزاده، جواد؛ آقاجری، مجتبی؛ دباغ، مهنوش؛ عبدی، مصطفی؛ عالیپور، مهدی؛ ملکی، علی محمد؛ ولی‌زاده، زینب؛ عبدالوند، شهرام؛ و ارکانی، اصغر، (۱۳۹۳). «کاوش در محوطه چاه نفت و بررسی دوره‌محور در شمال خاوری شهر بهبهان». گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- میری، نگین، (۱۳۹۱). «باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی؛ رویکردی متفاوت، پژوهش‌هایی درباره تاریخ». فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه مقالات سومین همایش باستان‌شناسان ایران)، به‌کوشش: شهرام زارع، تهران: بصیرت، صص: ۱۵-۱۱.
- میری، نگین، (۱۳۹۵). «مکان‌یابی ریو-اردشیر ساسانی و ریشه‌سده‌های نخستین و میانه اسلامی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۰، دوره ۶، صص: ۱۷۲-۱۶۱.
- نیستانی، جواد، (۱۳۷۴). «سکه‌های ارجان و برم‌قباد و نادرستی روایات تاریخی». تحقیقات اسلامی، شماره ۱ و ۲، صص: ۸۷-۸۳.
- و صاف شیرازی، شرف‌الدین عبدالله، (۱۳۴۶). تحریر تاریخ و صاف. مصحح: عبدالحمید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۵۸). سوانح‌الافکار رشیدی. به‌کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- یزدی، شرف‌الدین علی، (۱۳۸۷). ظفرنامه. تصحیح و تحقیق: میرمحمدصادق سعید و عبدالحسین نوایی، تهران: اسناد مجلس شورای اسلامی.

- Alizadeh, A., (1985). "A tomb of the Neo-Elamite period at Arjan, near Behbahan". *AMI* 18, Pp: 49-73.
- Alvarez-Mon, J. (2006). *The Arjan Tomb at the Crossroads between the Elamite and the Persian Empires, A dissertation in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Near Eastern Studies*. University of California, Berkeley.
- Alvarez-Mon, J., (2006). "The Arjan Tomb at the Crossroads between the Elamite and the Persian Empires". Dissertation in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Near Eastern Studies, University of California, Berkeley.
- Daryaei, T., (2003). "The effect of the Arab Muslim conquest on the administrative division of Sasanian Persis/fars". *IRAN*, 41(1). Pp: 193-204.
- Dittmann, R., (1984). *Eine Randebene des Zagros in der Fruhzeit. Ergebnisse des Behbahan – Zuhreh Survey*. BBVO 3 . Berlin.
- Gilbert, E. W., (1932). "What is historical geography?". *Scottish Geographical Magazine*, 48(3). Pp: 129-136.
- Goitein, S. D., (1958). "New Lights on the Beginnings of the Karim Merchants". *Journal of the Economic and Social History of Orient*, I. Pp: 175-84.
- Goitein, S. D., (1966). *Studies in Islamic History and Institutions*. Lieden: E. J. Brill.
- Haerinck, E., (2003). "Again on Tang-i Sarvak II, NE-Side. Goddesses do not have moustaches and do not wear trousers". *Iranica Antiqua*, vol. XXXVIII, Pp: 221-45.
- Henkelman, W. F. M., & Khaksar, S., (2014). "Elam's Dormant Sound: Landscape, Music and the Divine in Ancient Iran". *Archaeoacoustics: The Archaeology of Sound Publication of Proceedings from the 2014 Conference in Malta, Myakka City*, Pp: 211-31.
- Lee, A. D., (2007). "The eastern empire: Theodosius to Anastasius". In *Late Antiquity: Empire and Successors, A.D. 425-600*. Vol. XIV, *Cambridge Ancient History*, 33-63, ed. Averil Cameron, Bryan Ward Perkins and Michael Whitby. Cambridge University press.
- Majidzadeh, Y., (1992). "The Arjan Bowl". *IRAN*. 30(1). Pp: 131-144.
- Miri, N., (2012). *Sasanian Pārs: Historical Geography and Administrative Organization*. Mazda Publishers.
- Moghaddam, A., (2016). "A fifth-millennium BC cemetery in the north Persian Gulf: the Zohreh Prehistoric Project". *Antiquity*, 90(353).
- Nissen, H., (1971). "The expedition to the Behbahan Region". *The Oriental Institute Annual Report 1970/71*, Chicago, 1971. Pp: 9-12.
- Nissen, H., (1973). "Tepe Sohz, Excavation Report". *IRAN*, Vol. 11. Pp: 206-207.
- Nissen, H. J. & Redman, Charles. L., (1971). "Preliminary Notes on an

Archaeological Surface Survey in the Plain of Behbahan and the Lower Zohreh Valley”.
Bastan Shenassiva Honar-e Iran, No 6, Pp: 48-50; 37-38, Tehran.

- Stronach, D., (2003). “The Tomb at Arjan and history of south western Iran in the early sixth century BCE”. In: Miller, N. F. and Abdi, K. (eds.), *Yeki bud, Yeki nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, The Cotsen Institute of Archaeology, University of California, Los Angeles. Pp: 249- 259.

- The Chronicle of Theophanes, (1997). *The Chronicle of Theophanes Confessor: Byzantine and Near Eastern History, AD 284-813*. Trans: Cyril Mango and Roger Scott, with Geoffrey Greatr, Oxford, Clarendon Press.

- Walker, J., (1976). *A Catalogue of the Arab – Sassanian Coins*. Oxford.

- WWW. Googleearth.Com